

ساختار مرثی فارسی

(ص ۲۸-۲۱)

آرش امرایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

آنگاه که عزیزی از دست میرود، اولین بازتاب اطرافیان و نزدیکان او، گریه و زاری است؛ اما در این بین شاعران تأثرات روحی خود را در قالب مرثیه بر زبان می‌آورند. از آنجا که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر زمانی بصورت خود آگاه و یا ناخودآگاه در این مرثی وارد میشوند، لذا ساختار مرثی هر دوره بصورت طبیعی با مرثی دوره‌های قبل یا بعد از خود تفاوت دارند. ما در این تحقیق بر آن هستیم تا ساختار مرثی دوره‌های مختلف شعر فارسی را بررسی کنیم و خصائص شاخص آنها را نشان دهیم. آنچه در این مقاله تحت عنوان ساختار مرثی مورد نظر است، ساختار عمومی این نوع از شعر در دوره‌های مختلف است، بنابراین ناگفته پیداست که گاه در هر شاعری ویژگی‌های خاصی وجود داشته باشد که در شعر دیگر شاعران هم‌عصر او وجود ندارد، در چنین موردی ما کلیت دوره را مورد توجه قرار میدهیم و ویژگی‌های خاص یک شاعر مورد نظر نیستند.

کلمات کلیدی

مرثی، ساختار، شعر فارسی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. amraei@mailfa.com

مقدمه

شعر دنیای تخیلات گوناگون شاعر است. این تخیلات رنگارنگ، گاه رنگ ناامیدی و سیاهی و اندوه به خود میگیرند. از دست دادن دوستان و نزدیکان و گاه یادآوری خاطرات آنها موجب میشود شاعر دنیای رنگارنگ خیال را رنگ سیاه بزند و با دلی سوخته و روحی اندوهگین اندیشه‌های خود را به عالم ظهور برساند. هرگاه این اشعار از عمق وجود و با غمی برخاسته از سویدای دل و مبین احساسات شاعر باشد، اشعاری زیبا و سوزناک خلق میشوند.

مرثیه در لغت گریستن بر مرده و شمردن محاسن و محامد وی است و در اصطلاح شعری را که در رثای کسی ساخته باشند مرثیه میگویند. (دهخدا، ذیل «مرثیه»). بسیاری از نویسندگان و محققان در مورد مرثیه و موضوعات مرثیه مطالب فراوانی را ذکر کرده‌اند. از بین همه مطالب ذکر شده در این مورد به نظر کاملترین تعریف را زین‌العابدین موتمن ارائه داده است. موتمن میگوید: «مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب بر اشعاری اطلاق میشود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تاسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار مخصوصاً سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد» (شعر و ادب فارسی، ص ۸۹).

قدما برای شعر اغراضی دهگانه بر می‌شمارند و مرثیه را یکی از این اغراض میدانستند اما امروزه ادیبان آنرا به دلیل آنکه مبین احساسات و عواطف گوینده آنست، از زیرگونه‌های ادبیات غنایی بشمار می‌آورند.

ادیبان معاصر، در مورد رثا معتقدند که اندوه صرف، مرثیه واقعی نیست بلکه مرثیه سر، طبیعت را به هنر تبدیل میکند و در آن امری واقعی را در مقابل آرمانی قرار میدهند و به عاطفه رنگ هنری میزند. بر این اساس رثا را اینگونه تعریف میکنند: «نوشتاری ادبی در سوگ کسی یا چیزی که در آن امر واقعی و امر آرمانی در تقابل با یکدیگر قرار میگیرند. شاعر به سوبه نخست، اعتراض و به طرف دوم گرایش دارد. زمینه عاطفی آن، اندوه شدید و گزاره‌های عاطفی تسلی بخش است که حیثیت هنری بخود گرفته‌اند» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، ص ۳۹۱).

اگر یکی از اغراض شعری را همانگونه که گفته شد بیان احساسات و عواطف انسانی بدانیم، در این بین مرثیه از عالیترین نوع احساساتی است که از عمق وجود شاعر

سرچشمه میگیرد، شاعر در این نوع شعر همه عناصر سازنده شعر را به خدمت میگیرد تا عواطفی که از عمق وجودش میجوشد را به بهترین و تاثیرگذارترین شکل بیان کند.

اولین مرثیه

در مورد اولین مرثیه و اینکه اولین مرثیه‌سرا چه کسی است بحث‌های دامنه‌داری شده است. گروهی قدمت مرثیه را به درازای تاریخ میکشاند و زمان مرگ هابیل را هنگام سرودن اولین مرثیه میدانند. به یقین میتوان گفت که پیش از اسلام نیز مرثیه‌هایی سروده شده است هرچند از آنها سند مکتوبی در دست نیست اما با توجه به قرآینی که پرداختن به آنها در حوصله این مقاله نمیگنجد، میتوان بوجد مرثیه‌هایی در این دوره به یقین رسید. در اساطیر ایران که به دوران آغازین حیات بشر برمیگردند مرثیه‌های چندی از جمله مرگ سیاوش، مرگ زریر و دیگر قهرمانان و شخصیت‌های اساطیری حضور دارند. بعد از ورود اسلام به ایران بر اساس آنچه در المسالک و الممالک آمده است، مرثیه‌ایست از شاعری به نام ابوالینبغی که درباره ویرانی سمرقند سروده شده است اما از آن چیزی باقی نمانده است. (المسالک و الممالک ص ۲۶) اما اولین مرثیه مکتوب و موجود فارسی، مرثیه‌ای است که در دیوان رودکی آمده است.

رودکی که حضورش در شعر فارسی بصورت جدی بیش از دیگران بوده است مرثیه را بعنوان نوعی از انواع شعر مورد استفاده قرار داده است و در سوگ شخصی به نام مرادی مرثیه‌ای سروده است. این مرثیه با مطلع زیر در دیوان رودکی آمده است:

مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد (دیوان رودکی ص ۲۴)

انواع مرثیه

مرثیه در شرایط مختلف و برای اهداف متفاوتی سروده میشوند. گاه مرثیه برای انسان در گذشته گفته میشود، گاه برای خرابی یک شهر، گاه برای حیوان و یا شیئی گرانبها سروده میشود. بر این اساس مرثیه‌ها دارای شاخه‌ها و شعبات متفاوتی است. محققان برای مرثیه انواعی بر می‌شمارند از جمله مرثیه مذهبی، مرثیه رسمی، مرثیه شخصی و خانوادگی، مرثیه اجتماعی و وطنی، مرثیه فلسفی (مرثیه‌سرای در ادب فارسی، ص ۳۵). هرچند هدف این مقاله بررسی انواع مرثیه نیست، اما برای روشن نمودن موضوع اصلی مقاله، آشنایی مختصر با انواع مرثیه ضروریست، به همین خاطر بصورت مختصر و گذرا به انواع مرثیه میپردازیم.

مراثی رسمی

یکی از مهمترین انواع مرثیه، مراثی رسمی است. مراثی رسمی نوعی از مرثیه هستند که در سوگ شخصیت‌های سیاسی و افراد قدرتمند در یک دوره تاریخی سروده میشوند. در چنین مرثیه‌هایی، ممکن است عواملی موجب تحریض شاعر به سرودن سوگ سروده‌ها شوند. روشن است که وقتی انگیزه سرودن یک شعر بیرونی باشد، یعنی به قولی شعر سفارشی باشد، هرگز روانی و شیوایی شعری را ندارد که انگیزه آن درونیست. انگیزه سرودن این شعر را میتوان از ساختهای صوری و معنایی آن دریافت. به همین دلیل مراثی رسمی و درباری، دارای زبانی تکراری و تقلیدی است.

مراثی شخصی

مراثی شخصی مرثیه‌هایی هستند که شاعر در سوگ از دست دادن یکی از نزدیکانی که به نوعی با آنها ارتباط عاطفی داشته، میسراید. انگیزه سرایش این مراثی درونیست، زبان شعر روان و جذاب است. از مضامین و زبان آن میتوان به کیفیت اندوهی که بر شاعر مستولی شده است پی برد. تقریباً همه شاعران در سوگ نزدیکان خود مرثیه‌هایی سروده‌اند از جمله مراثی شخصی میتوان مرثیه خاقانی برای فرزندش، مرثیه مسعود سعد در مرگ فرزندش و یا مراثی سعدی، حافظ و دیگر شاعران را در اندوه از دست دادن نزدیکان خود نام برد. حضور بار عاطفی سنگینی که در اینگونه مرثیه‌ها وجود دارد، موجب میشود تا این مراثی جانسوزتر و موثرتر از دیگر انواع مرثیه باشند.

مراثی مذهبی

از دست رفتن بزرگان و رهبران دینی و مذهبی و بیان مصائب آنها، انگیزه‌ای است تا شاعران پیرو آنان و معتقداتشان، به یاد و خاطرشان سوگ سروده‌هایی را خلق کنند. محرک اصلی برای خلق این سوگ سروده‌ها تنها وابستگی‌های دینی است. هرچند حضور اینگونه شعر، سابقه‌ای طولانی در ادبیات فارسی دارد و قدیمیترین مرثیه موجود در دیوان شعرای فارسی زبان در دیوان سیف فرغانی موجود است، اما رواج این نوع شعر از زمان صفویه است. از جمله بزرگترین شاعران سراینده مراثی مذهبی میتوان محتشم کاشانی را نام برد.

نکته قابل توجه که مراثی مذهبی را از دیگر انواع مرثیه جدا میکند، تنوع قالب در این نوع از مرثیه‌ها است. مراثی مذهبی در قالبهای متنوعی سروده شده‌اند به نوعی که در هیچ

نوعی از مرثیه این میزان از تنوع قالب دیده نمیشود. برای مرثی مذهبی نیز میتوان انواعی برشمرد، از جمله میتوان به نوحه‌ها و مقاتل اشاره کرد.

مرثی اجتماعی

گاه اتفاقات و حوادثی در دوره‌ای از تاریخ رخ داده است که موجب اندوه عامه مردم و کلیت جامعه آن زمان شده است. حوادثی که به نوعی عموم مردم آن زمان از آن در امان نمانده‌اند. حوادثی مانند سیل، زلزله، جنگها و کشتارهای دردناک چون حمله مغول و... در چنین شرایطی، غم و اندوهی که بر همه مردم سایه افکنده است به شاعران برای سرودن مرثیه انگیزه کافی میبخشد، اشعاری که در این شرایط و با این ویژگی سروده میشوند را مرثی اجتماعی میگویند. از جمله این مرثی، مرثیه‌ای است که جمال‌الدین عبدالرزاق در مورد حمله خانمان سوز مغول سروده است.

مرثی فلسفی

نوعی از مرثی شخصی است که در آن از موضوع مرگ و حیات و تباه کردن عمر و جوانی و امید و شوق وصل به معشوق حقیقی، بی‌وفایی دنیا، کوتاهی عمر، بی‌حاصلی حیات و پایان ناگوار زندگی سخن گفته شده است. از اینگونه اشعار به مرثی فلسفی تعبیر کرده‌اند. (مرثیه سرایی در ادب فارسی، ص ۶۴) یاد و خاطرات گذشته، ناراحتی از گذشتن ایام جوانی، عبرت از گذشته، ماده اصلی این نوع از مرثی است.

مرثی داستانی

سوگواره‌هایی که شاعران در منظومه‌های خود در رثای یکی از شخصیت‌های داستانش میسرایند مرثیه داستانی گفته میشوند. گاه شاعر در منظومه‌های داستانی خود، با برخی شخصیت‌های داستانش ارتباطی روحی و عاطفی برقرار میکند و پس از مرگ این شخصیتها به مرثیه سرایی برای آنها میپردازد.

ساختار مرثی

تحولات اجتماعی و تغییراتی که در گذر زمان در شیوه زندگی مردم مختلف هر عصر حاصل میشود، در ادبیات آن دوره تاثیر انکارناپذیر دارد. به زبان دیگر ادبیات بگونه‌ای کاملاً روشن از اجتماع و تحولات اجتماعی تاثیر میپذیرد و ادبیات هر دوره آینه تمام نمای

اجتماع آن دوره است. بهمین دلیل و دلایل نگفته‌دیگر، مرثیه بعنوان یک نوع ادبی و بخشی از ادبیات، از حوادث و جریانهای اجتماعی دورانهای مختلف تاثیر پذیرفته است، همین امر، موجب تغییراتی در گونه‌های آن در ادوار مختلف میشود. برای بررسی ابتدا لازم است ساختار و خصائص مرثیه‌های دوران مختلف را بیان کنیم تا در نهایت با بررسی مطالب ذکر شده، به بیان سیر تحولات ساختاری مرثیه بپردازیم. از آنجا که منشا تحولات مرثی را تحولات سیاسی و اجتماعی میدانیم، لذا در بررسیهای خود بر اساس دوره‌های سیاسی به تحقیق و بررسی در این مورد میپردازیم.

مرثی فارسی در عصر سامانی و غزنوی

از مرثیه‌های این دوره که شاعرانی چون ابوالینبغی، محمد بن وصیف، رودکی، فرخی و دیگران سروده‌اند، مرثی اندکی باقی مانده است که عمدتاً ناقص هستند. عوامل مختلفی از جمله دستبرد گذر زمان، موجب شده تا این مرثی و خصوصاً مرثی رودکی بصورت کامل در دسترس نباشند؛ به همین خاطر شاید بسختی بتوان در مورد آنها اظهار نظر علمی و شایسته‌ای کرد. با بررسی اشعار شاعران این دوره چون رودکی، فرخی، ابوشکور بلخی، مروزی، دقیقی و... میتوان به این خلاصه آمد که مرثیه از مضامین قابل توجه در این دوره بوده است، این را میتوان براحتی از تنوع مرثی باقیمانده از شاعران این دوره دریافت. اما متأسفانه از حجم وسیع شعر این عصر، تنها بخش اندکی در دسترس است. شعرای عصر سامانی در بسیاری مضامین و صورتهای شعری، آغازگر حرکتی دامنه‌دار گردیدند که قرن‌ها بعد از آنها ادامه یافت و شعرای اعصار بعد میراث‌دار تجربه‌مندی آنان شدند. «این دوره با وجود بدایت و آغازگر بودنش از نظر مضامین و معانی شعری در شمار یکی از تابناکترین ادوار شعر فارسی بشمار می‌آید، و در حقیقت از این دوره است که شیوه مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی نخستین تجربه‌های موفق خود را عرضه کرد» (مرثی شعری، ص ۹)

در دیوان رودکی چند مرثیه ذکر شده است که غالباً ناقص بنظر میرسند. یک مرثیه شش بیتی و دو مرثیه دوازده بیتی تنها اشعار باقیمانده اویند.

شاعر دیگری که در این عصر مورد توجه و بررسی ما قرار گرفته، فرخی سیستانی است. در دیوان فرخی، مرثیه‌ای شاخص و تقریباً کامل و مفصل آمده که در رثای سلطان محمود غزنوی سروده شده است. شاید بتوان گفت این مرثیه یکی از بهترین و به نوعی کاملترین مرثیه‌ها در ادبیات فارسی است که همه خصوصیات و ویژگیهایی که برای مرثیه برشمرده شده است، در آن وجود دارد.

گذشته از مرثیه فرخی، بسختی میتوان مرثیه‌ای کامل در این عصر یافت، اما با دقت و بررسی ابیات باقیمانده از این دوره، میتوان به کلیتی در مورد ساختار مراثی این عصر دست یافت.

۱. در مراثی این دوره عمدتاً مقدمه‌ای آورده و پس از مهیا شدن زمینه به آن پرداخته میشود. در واقع در ابیات آغازین و بدون مقدمه‌چینی شاعر خبر مرگ شخص مورد نظر را نمیدهد. این مقدمه‌چینیها معمولاً با توصیف همراه است. نمونه‌ی عالی این مقدمه‌چینیها، توصیفی است که فرخی در مقدمه‌ی مرثیه‌ی سلطان محمود غزنوی، از غزنین بدست میدهد. شاعر با بیانی شاعرانه و زیبا، اوضاع غیر معمولی غزنین، رفت و آمدهای مشکوک را توصیف میکند تا ذهن خواننده را برای بیان خبر مرگ آماده کند. گاه این مقدمه‌چینیها با هدف تبیین جایگاه شخص متوفی و خصوصاً پادشاه در بین مردم ذکر میشوند. یعنی شاعر با بیانی زیرکانه عنوان میکند که مردن پادشاه موجب شده تا همه‌ی مردم غمگین و افسرده باشند. نکته قابل توجه در مورد مقدمه‌های مراثی اینست که مقدمه‌ها بیشتر در مراثی درباری حضور دارند؛ در مراثی شخصی و خانوادگی و دیگر انواع مرثیه که انگیزه اصلی سرودن شعر چیزی غیر از مادیات است، مقدمه‌ها یا اصلاً حضور ندارند و یا اگر مقدمه‌ای ذکر شده است، در ابیاتی بسیار کوتاه و مختصر عنوان شده‌اند. این نکته تقویت کننده این فرضیه است که شاعران در مراثی درباری برای افزودن بر تعداد ابیات، عمدتاً مقدمه‌های طولانی را در آغاز مراثی خود بیان میکنند.

فرخی در مرثیه معروف خود که برای سلطان محمود غزنوی سروده، در آغاز مرثیه چنین میگوید:

چه فتادست که امسال دگرگون شده کار
نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار
همه پر جوش و همه جوشش از خیل سوار
همه بر بسته و بر در زده هر یک مسمار
همه یکسر ز ربض برده به شارسنان بار
چشمها کرده ز خونابه به رنگ گلنار
کله افکنده یکی از سر و دیگر دستار
بر در میدان گریان و خروشان هموار
دستها بر سر و سرها زده اندر دیوار
کار ناکرده و نارفته به دیوان شمار
رودها بر سر و بر روی زده شیفته وار

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار
خانه‌ها بینم پر نوحه و پر بانگ و خروش
کوبها بینم پر شورش و سرتاسر کوی
رسته‌ها بینم بی‌مردم و درهای دکان
کاخها بینم پرداخته از محتشمان
مہتران بینم بر روی زنان همچو زنان
حاجبان بینم خسته دل و پوشیده سیه
بانوان بینم بیرون شده از خانه به کوی
خواجگان بینم برداشته از پیش دوات
عاملان بینم باز آمده غمگین ز عمل
مطربان بینم گریان و ده انگشت گزان

لشکری بینم سرگشته سراسیمه شده چشمها پر نم و از حسرت و غم گشته نزار
(فرخی ص ۹۰)

پس از مقدمه، شاعر وارد تنه اصلی قصیده و مضمون اصلی، یعنی مرثیه میشود. در این بخش، اندوه ناشی از اتفاقی که موجب مرگ شده است، بیان میشود. کلمات، ترکیبات و مضامینی که شاعر برای بیان این موضوع به خدمت میگیرد با توجه به میزان تاثیر این اندوه در خود شاعر متفاوت است. بزبان دیگر در مراثی خانوادگی و دوستانه بار احساسی کلمات به مراتب بیشتر از مراثی درباری و دیگر انواع مرثیه است. در این بخش شاعر گویی به مدح و ستایش ممدوحی میپردازد؛ بگونه‌ای که در بسیاری از این نوع مراثی درباری اگر به پیش و پس این ابیات توجه نکنیم، آن را یک مدح میبینیم تا یک مرثیه. در مراثی درباری شاعر چون غم و اندوه در عمق وجودش وارد نشده است و تنها از سر انجام وظیفه مرثیه میگوید، این نوع ابیات به مراتب بیشتر هستند. یعنی شاعر برای افزودن حجم مرثیه بیش از آنکه در رثای متوفی گریه و زاری کند، به ستایش او میپردازد. بنابراین شاعر در مرثیه، بیش از هر چیز دیگر به ذکر محاسن اخلاقی و مناقب شخص متوفی میپردازد و از جایگاه او تجلیل میکند.

میری که تا بر اهل معانی امیر بود	ز ایمانش تاج بود وز عقلش سریر بود
رایش نه رای بود که صدر سپهر بود	رویش نه روی بود که بدر منیر بود
با خصم اعتقاد زبانش چو تیغ بود	در راه اجتهاد گمانش چو تیر بود
نفسش چو فعل عقل معانی نمای بود	طبعش چو ذات نفس معانی پذیر بود
در قبض و بسط لطف سیاست به راه دین	چون مرکز محیط و هوای اثیر بود
در شرع چون بنفشه دو تا بود و راست رو	در عقل چون شکوفه جوان بود و پیر بود
بازوی خصم پیش زبان چو خنجرش	بی زور چون به برج کمان جرم تیر بود
در حل و عقد نکته در حد شرع و شعر	آنجای اوقلیدس و اینجا جریر بود

(سنایی ص ۷۷۷)

۲. ذکر وسایل، آثار و اشیاء مربوط به متوفی و اندوه و ناراحتی از رفتن و واگذاشتن آنها.
۳. ذکر افتخارات پادشاه همچون پیروزی در جنگها و شکست دشمنان و به دنبال آن، شادی دشمنان از مرگ او و آسوده شدن خیال آنها از شکستهای پی در پی که از این پادشاه متحمل شده‌اند. و اکنون با مرگ او از غم شکستهای پی در پی رهیده‌اند. این بخش از مراثی اطلاعات تاریخی بسیار ارزشمندی از عصری که مرثیه در آن سروده شده به دست میدهد. شاعر با بهره بردن از نزدیکی با پادشاه و اطلاع در مورد حوادث و اتفاقات

زمان او ، آنها را در مرثیه او ذکر میکند ، به این ترتیب اطلاعات تاریخی ارزشمندی را بیان میکند که ممکنست در هیچ کتاب تاریخی یافته نشود . (برای تفصیل بیشتر بنگرید به پرنیان هفت رنگ، ۱۳۸)

خیز شاهها که به قنوج سپه گرد شده روی زانسو نه و بر تارکشان آتش بار
 خیز شاهها که امیران به سلام آمده اند هدیه ها دارند آورده فراوان و نثار
 خیز شاهها که به فیروزی گل باز شده است بر گل نو قدحی چند می لعل گسار
 خیز شاهها که به چوگانی گرد آمده اند آن که با ایشان چوگان زدهای چندین بار
 (دیوان فرخی ص ۹۱)

۴. شاعران در مرثی این دوره، عمدتاً عنوان میکنند که دوران شادی و مسرت به پایان رسید و مجلس میخوارگی و خوشگذرانی و ساز و آواز به پایان رسیده است و مطربان و وسایل طرب و شادی خود را جمع کرده اند و جای مجالس شادی را مجالس اندوه و عزاداری گرفته است.
 ۵. عدم بیان روشن مرگ و استفاده از صنعت تجاهل العارف برای بیان اهمیت و دشوار بودن اتفاق و به بیان دیگر شاعر با تساهل پادشاه را در خواب تصور میکند تا بگونه‌ای بیان کند که چنین اتفاقی آن قدر بزرگ است که تصور آن هم دشوارست . به این ترتیب سنگینی غم و اندوه ناشی از مرگ را نشان میدهد. مختاری غزنوی در رثای عمادالدین منصوربن سعید بن احمد اینگونه میگوید:

جهان سیاه نماید همی به چشم خرد خبر دهید کسی کافتاب را چه رسید
 مگر ز گردش گردون تیز گرد بماند که می نیاید خورشید نورمند پدید
 ویا برآمد و بر عالم از دریغ نتافت چون فر طلعت منصوربن سعد پدید
 کجا شد آنکه در آفاق بی هدایت او به عمر ، باد کفایت به خلق برنوزید
 (دیوان عثمانی مختاری ص ۵۹۲)

در بخش پایانی مرثیه‌های این دوره، شاعر برای گرفتن پاداش در جهان آخرت برای پادشاه دعا میکند و آرزو میکند خداوند او را مورد عنایت خود قرار دهد. امیر معزی در مرثیه‌ای که برای ملکشاه گفته در ابیات پایانی چنین دعا میکند:

از تو در خلد برین جان پدر خشنود باد باد در خلد برین جان توخشنود از پسر
 با بشر کردی هزاران خیر در دار فنا باد در دار بقا حشر توبا خیر البشر
 شخص پاک تو به خاک آمدسزای رحمتش سوی شخص تو ز رحمت باد ایزد را نظر
 (امیر معزی ص ۴۰۵)

از آنجا که مرگ یک پادشاه آغاز پادشاهی یک پادشاه دیگری است، در مرثی اغلب شاعران ضمن بیان مرثیه، در ابیات پایانی، آغاز پادشاهی پادشاه بعد را تبریک میگوید. این

پادشاهان، عمدتاً فرزندانانی هستند که برجای پدرانشان مینشینند، بر این اساس شاعر ضمن تسلیت مرگ پدر یا شخص دیگری از خانواده، بر تخت نشستن را به اوتبریک میگوید. امیر معزی در مرثیه فخرالملک و وزارت پسرش قوام الملک میگوید:

از پسر هست به عقبی پدر افروخته جان وز پدر هست به دنیا پسر افروخته سر
ای امیری که ترا هست امارت زیبا وی وزیری که ترا هست وزارت در خور
اندرین ملک به جای پدر خویش نشین واندرین قوم به چشم پدر خویش نگر
هرچه ممکن شود از عدل نظر باز مگیر که امید همگی در تو به عدل است ونظر
(امیر معزی ص ۴۱۰)

۶. بیان برخی آداب و رسوم مراسم عزاداری. از جمله پوشیدن لباس سیاه، مالیدن گل بر سر و روی برای اندوه، انداختن کلاه ودستار از سر، تعطیلی بازار و... . فردوسی در یکی از مراثی خود ضمن اشاره به موارد یاد شده میگوید:

مر آن زلف چون تاب داده کمند به انگشت پیچید و از بن بکند
همه خاک تیره به سر بر فکند به دندان ز بازوی خود گوشت کند
به سر بر فکند و چو آتش بسوخت همه موی مشکین به آتش بسوخت
(شاهنامه ج ۲ ص ۲۵۹)

به پرده سرای آتش اندر زدند همه لشگرش خاک بر سر زدند
همان خیمه و دیبه هفت رنگ همه تخت پرمايه زرین پلنگ
بر آتش نهادند و برغاست غو همی گفست زار ای جهاندار نو
(همان: ۲۴۵)

لازم به ذکر است که مراثی این عصر، همانند دیگر انواع شعر این دوره، دارای زبانی ساده و روان هستند. از صنایع لفظی و معنوی بسیار معمولی استفاده میشوند. پربسامدترین الفاظ مورد استفاده این عصر، آه، درد، افسوس است. شاعران این دوره برای بیان مطالب از واژه‌های سر راست و بدون کمترین پیچیدگی استفاده میکنند. هرچند سادگی زبان و بیان از ویژگیهای شعر این دوره است، اما حضور فعال احساس و عاطفه موجب میشود تا زبان شعر هرچه ساده‌تر گردد. یعنی شاعر بیش از آنکه به زبان خود توجه کند، ذهن خود را بر حضور چشمگیر احساس و عاطفه متمرکز میکند. به زبان دیگر زنجیره لغات در مراثی محدود است به واژه‌های خاص؛ همین موجب سادگی و روانی زبان مراثی میشود. توجه به زبان ابیات زیر از رودکی تأییدکننده این نکته است:

مرد مرادی، نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد
جان گرامی به پدر باز داد کالبند تیره به مادر سپرد

زنده کنون شد که تو گویی: بمرد
آب نبد او، که به سرما فسرد
دانه نبود او، که زمینش فشرد
کاو دو جهان را به جوی میشمرد
جان و خرد سوی سماوات برد
مصقله‌ای کرد و به جانان سپرد
بر سر خم رفت و جدا شد ز درد
مروزی و رازی و رومی و کورد
اطلس کی باشد همتای برد؟
(رودکی ص ۴۴)

آن ملک با ملکی رفت باز
گاه نبد او، که به بادی پرید
شانه نبود او، که به مویی شکست
گنج زری بود در این خاکدان
قالب خاکی سوی خاکی فکند
جان دوم را، که ندانند خلق
صاف بد آمیخته با درد می
در سفر افتند به هم، ای عزیز
خانه خود باز رود هر یکی

مراثی فارسی از عصر سلجوقی تا ایلخانی

هرچند اساس مرثیه و کلیت آن در دوره پیشین بنا نهاده شد و تا امروز هم از همان اساس پیروی میشود، اما تحولات هر دوره موجب تغییرات اندکی در آن شد. بهمین دلیل از تکرار ساختار مراثی که با دوره‌های قبل خود اشتراک دارند خودداری نموده، تنها به همان بخش میپردازیم که تغییراتی در آن ایجاد شده است. از جمله تغییراتی که در مراثی این دوره حاصل شد میتوان عناوین ذیل را ذکر کرد:

۱. باتوجه به آنچه پیش از این نیز ذکر شد، زبان مراثی به دلیل حضور قوی احساس و عاطفه، ساده‌تر از دیگر انواع شعر است، اما در این عصر، اندکی زبان مراثی پیچیده‌تر از دوره پیشین شد و این به دلیل استفاده از لغاتیسست که پیش از این در شعر فارسی حضور نداشتند. مثلاً در دوره پیشین از واژه «مرگ» و «مردن» استفاده میشد، اما در این عصر برای بیان این مفهوم از عباراتی چون «روی در نقاب خاک کشیدن»، «قالب تهی کردن»، «دعوت حق را لبیک گفتن» و ... استفاده میکنند. این بخاطر استفاده شاعر از تخیل خود و در نتیجه بهره‌بردن از صنایع لفظی و معنویست که تا حدودی زبان شعر را دشوارتر از زبان ساده و آسان فهم عصر پیشین میکند.

۲. در مقدمه مراثی عصر پیشین، به مسائل محسوسی چون توصیف شرایط و یا اوضاع حاکم در زمان مرگ متوفی پرداخته میشد اما در مقدمه مراثی این دوره به مسائلی انتزاعی و فلسفی چون فلسفه مرگ، ناپایداری دنیا، بی‌ارزشی حیات پرداخته میشود. عموماً شاعران در این مقدمه‌ها، مجالی مییابند تا به بیان اندیشه و ایدئولوژی خود در مورد فلسفه حیات،

مرگ و ناپایداری دنیا بپردازند، اینان با این مقدمه ذهن خواننده را آماده دریافت موضوع اصلی میکنند. مثلاً خاقانی در آغاز یکی از مراثی خود چنین میگوید:

رنگ شفق نگر که چو خورشید روشن است
بیزن کجاست ورنه چو نیکو نظر کنی
بهمن پدید نیست و گرنه ز بانگ رعد
گیرم که سبز خنگ فلک زیر ران توست
کز خون چشم ما فلک آلوده دامست
این خاک توده تیره‌تر از چاه بیژن است
در مغز چرخ دمدمه کوس بهمین است
خود را نگاه دار که آن کره توسنست
(خواجوی کرمانی ص ۱۴۲)

در جایی دیگر خواجو میگوید:

از گنج دهر بهره بجز زخم مار نیست
بگذر ز می که مجلسیان وجود را
کو در میان باغ کسی یا کنار گل
بر این قرار از چه زنی سایبان انس
تا چند سرکشی، سرگردنکشان دهر
در این رباط کهنه مزین خیمه وقوف
هرگز نبوده است کس از روزگار شاد
وز گلبن زمانه بجز نوک خار نیست
حاصل ز جام دهر برون از خمار نیست
کو را چولاله خون جگر در کنار نیست
زیرا که همچو سایه دمی برقرار نیست
بر پای دار بین که جهان پایدار نیست
چون واقفی که موقف او استوار نیست
ورزان که بوده است درین روزگار نیست
(خواجوی کرمانی ص ۱۵۵)

برای یافتن و بررسی نمونه‌های دیگری از این شیوه شعرا در مراثی، میتوان به مراثی سعدی که در رثای ابوبکر سعدبن زنگی و دیگران سروده مراجعه کرد.

۳. در مراثی این دوره، به تقدیر و قضا و قدر و نقش آن در مرگ پرداخته میشود و گاه بیان‌کننده جبر انسانها در برابر مرگ است. حضور این نکته ناشی از گسترش فلسفه و عرفان و تصوف در بین شاعران و آشنایی آنها با این موضوعات است. شاعر مرگ را ناشی از جور و ستم چرخ میداند که انسانها را در زیر لگد ظلم و ستم خود خرد کرده است. به همین خاطر گاه شاعر در این مقدمه‌ها از این ظلم و ستم مینالد و از اوشکایت میکند.

فلک جام جم اقبال بشکست
عروس ملک را زیور گشودند
زمان شهباز ما را بال بشکست
سپهرش یاره و خلخال بشکست
(همان ص ۱۶۸)

۴. دعای پایانی مراثی در بیشتر مراثی این دوره حضوری فعال دارد؛ با این تفاوت که در مراثی این دوره علاوه بر دعا برای شخص متوفی و امیدواری برای آرام گرفتن در بهشت، بازماندگان را نیز به صبر و شکیبایی و رضایت به رضای خداوند دعوت میکند. و برای موفقیت و بقای عمر آنها دعا میکند.

بقای اهل حرم باد و خویش و پیوندش
 درخت دولت بیخ آور برومندش
 بگویم آن را گر نیک نیست میسندش
 به خانه باز رود اسب بی خداوندش
 (سعدی، کلیات ص ۴۸۷)

سعدی در مرثیه‌ای که در رثای عزالدین احمدبن یوسف میگوید، بازماندگان را به صبر و شکیبایی دعوت میکند و به آنها گوشزد میکند که چنین اتفاقی برای همه مردم پیش می‌آید و نباید بر آن غمگین بود. سعدی میگوید:

ما کاروان آخرتیم از دیار عمر
 اقبال خاندان شریف و برادران
 ای نفس پاک منزل خاکت خجسته باد
 دانند عاقلان به حقیقت که مرغ روح
 زنهار از آن شبانگه تاریک و بامداد
 زخمی چنان نبود که مرهم توان نهاد

او مرد بود پیشتر از کاروان برفت
 جاوید باد اگر یکی از خاندان برفت
 تنها نه بر تو جور و جفای زمان برفت
 وقتی خلاص یافت کزین آشیان برفت
 کز تو خبر نیامد و از ما فغان برفت
 داروی دل چه فایده دارد چو جان برفت
 (کلیات سعدی ص: ۶۵)

۵. مرگ شخصی که برای او رثا گفته میشود، به روشنی در مرثیه ذکر نمیشود. یعنی شاعر در چند بیت آرام آرام و به صورت نامحسوس خبر مرگ را بیان میکند و در ادامه به توصیف شخصیت و اخلاقیات او میپردازد. در بسیاری از مراثی این دوره، اگر مرثیه عنوان نداشته باشد به سختی میتوان قرینه‌ای یافت که معرف شخص متوفی باشد. این نکته در مراثی مذهبی و شخصی و خانوادگی بر عکس است یعنی این نوع مراثی عمدتاً بدون مقدمه‌های معمول مراثی، از همان آغاز صاحب مرثیه معرفی و سپس به رثای او پرداخته میشود.

نمونه عالی این موضوع، مرثیه‌ای است که سعدی در رثای عزالدین احمدبن یوسف سروده. در هیچ بیتی از ابیات، نامی بروشنی و یا پوشیده از کسی که برای او مرثیه سروده شده است، به میان نیامده و شاید تنها از عنوان آن میتوان دریافت که شعر در رثای چه کسی سروده شده است. سعدی در این مرثیه میگوید:

دردی به دل رسید که آرام جان برفت
 شاید که چشم چشمه بگرید به های‌های
 بالا تمام کرده درخت بلند ناز
 دود دل از دریچه برآمد که دود دیگ
 تا آتش است خرمن کس را چنین نسوخت

وان هر که در جهان به دریغ از جهان برفت
 بر بوستان که سرو بلند از میان برفت
 ناگه به حسرت از نظر باغبان برفت
 هرگز چنین نبود که تا آسمان برفت
 زنهار از آتشی که به چرخش دخان برفت

باران فتنه بر در و دیوار کس نبود بر بام ما ز گریه خون ناودان برفت
تلخست شربت غم هجران و تلختر بر سرو قامتی که به حسرت جوان برفت
(کلیات سعدی ص: ۱۵۴)

۶. برخی از شاعران مراثی خود را بگونه‌ای خطابی بیان میکردند. یعنی روزگار، فلک و ... را مورد خطاب قرار میدادند و از ستم آنها مینالند و مرگ پیش آمده را ناشی از ستم آنها میدانند.

مراثی عصر صفویه تا دوره قاجاریه

آنچه که در مورد شعر و شاعران در دوره تیموری آغاز شده بود، یعنی خروج شعر و شاعری از دربار، با حاکم شدن پادشاهان مذهبی صفویه تشدید شد. در این دوره مرثیه و منقبت‌های دینی به شدت رواج یافت. هرچند مرثیه مذهبی پیش از این و از زمان کسائی مروزی آغاز شده بود اما از آن زمان تا زمان صفویان چندان عنایتی به آن نشده بود؛ اما در این دوره سیاست مذهبی پادشاهان صفوی بشدت موجب رواج این نوع از شعر شد.

از جمله شاعران معروف این دوره که مراثی مذهبی سروده‌اند میتوان «بابا فغانی»، «ضمیری اصفهانی»، «اهلی شیرازی» و از همه مهمتر «محتشم کاشانی» را نام برد. در بین مراثی مذهبی، مرثیه بر امام حسین و یارانش و واقعه کربلا بیشترین حجم مراثی مذهبی را شامل میشود. مشهورترین مرثیه مذهبی که در این خصوص سروده شده است، مرثیه محتشم کاشانی است که با بیت زیر آغاز میشود.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

این مرثیه و دیگر مراثی مذهبی از نظر ساختار به نحو محسوسی با دیگر انواع مرثیه از نظر ساختار متفاوت هستند. در این مراثی بر خلاف دیگر انواع مرثیه، شاعر به ستایش متوفی نمیپردازد و بجای آن به ذکر دشواریها و نامردمیهای که بر ایشان شده است میپردازد. همانطور که ذکر شد شاعر مصائب ائمه را با هدف گریاندن و عزاداری مخاطبان بیان میکند؛ در این بین گاه به ذکر خصائل شخص یا اشخاص مورد نظر نیز میپردازد. هرچند بررسی مراثی مذهبی خود مبحث جداگانه‌ای است و ما در این مقاله بنابر تحقیق و بررسی این نوع مرثیه را نداریم اما تذکر نکاتی محدود خالی از فایده نیست:

۱. نکته دیگری که در مراثی مذهبی مورد توجه قرار میگیرد، لعنت و نفرین بر قاتلان و عاملان آزار و اذیت شخص متوفی است. مثلاً در مراثی که برای حضرت امام حسین (ع) و

شهادای کربلا سروده شده است، شاعران عاملان این واقعه را نفرین و لعنت کرده‌اند. این نکته در مرثی پیش از این دوره حضور چشمگیری در شعر فارسی و مرثی نداشته است.

۲. ذکر مصائب ائمه و بزرگان دین که کشته شده‌اند، یکی از ویژگیهای برجسته مرثی مذهبی است. هدف شاعر در اینگونه مرثی، علاوه بر سرودن مرثیه، گریاندن مردم و دوستداران آن بزرگان است، بهمین خاطر در مرثی خود مصائب آنها را بنحوی کاملاً احساسی بیان میکنند. بگونه‌ای که علاقمندان و دوستداران آنها با خواندن یا شنیدن این مرثی دچار غلیان احساسی شده و از چشمانشان به یاد آنها اشک سرازیر میشود.

۳. نکته قابل توجه در مرثی مذهبی حضور قالب جدیدی تحت نام «نوحه» در مرثیه مذهبی است. از آنجاکه عزاداری برای امام حسین و یارانش از این دوره رونق قابل توجهی گرفت، شاعران برای مراسم عزاداری اشعاری سرودند که تا پیش از این در ادبیات فارسی سابقه نداشت؛ بر این نوع جدید نام «نوحه» گذاشتند. اغلب این نوحه‌ها، با قالبهای رسمی شعر فارسی که تا پیش از این دوره مورد استفاده قرار گرفته بودند، فرق دارند. برخی نوحه‌ها در قالبی شبیه مستزاد و در برخی موارد شبیه به ترجیع بند هستند که نوحه خوانها در مراسم سینه زنی و زنجیر زنی از آنها استفاده میکنند.

با آنکه عهد صفوی در ادبیات فارسی بیشتر بخاطر مرثی مذهبی مورد توجه است، اما در دوره صفویه و سالهای پس از صفویه، مرثی غیرمذهبی نیز سروده شده است. مرثی این دوره نیز از بسیاری جهات شبیه به مرثی پیشین بودند اما تغییرات حاصل شده در جامعه شرایط جدیدی را ایجاد کرده بود و به دنبال آن نیز تغییراتی چند در مرثی این دوره ایجاد شد که تا این دوره سابقه نداشت.

در مرثی این دوره بر خلاف مرثی دوره های پیشین، شاعر تاریخ مرگ شخص متوفایی که در رثای او شعر میگوید را ذکر میکند. گاه این تاریخ بروشنی و بدون هیچگونه ابهام و پیچیدگی ذکر میشود و گاه شاعر از ماده تاریخ برای بیان تاریخ مورد نظر استفاده میکند. «از حدود قرن نهم به بعد وجود ماده تاریخ در مرثی رواج مییابد و سال وفات نیز در آن ذکر میشده است» (نگرشی به مرثیه سرانی در ایران، ۹۸).

۱. در مرثی این دوره، گاه شاعر لحظاتی پیش از مرگ شخص متوفی، از زبان او مطالبی را بیان میکند و وصایای خود خطاب به نزدیکانش را در حال سپری آخرین لحظات عمر و در حال جان کندن است بیان میکند.

۲. در مرثی این دوره گاه شاعر به پند و اندرز نیز پرداخته و اصول اخلاقی را در مرثیه خود ذکر میکند. به زبان دیگر گاهی ذهن شاعر در ضمن مرثیه به قرینه‌ای متوجه شده و فرصت

را مناسب دانسته و اصول اخلاقی مورد نظر خود را در مرثیه جای می‌دهد. مثلاً محتشم در مرثیه مادری که پس از مرگش از او طفلی باقی مانده چنین می‌گوید:

مرگ مادر بر دل طفلان بود بار گران حسبه لله ، فکر این گرانباری کنید
 کودکان را از یتیمی نیست آزاری بتر ای نکوکاران حذر از کودک آزاری کنید

شاعر گاه در ضمن مرثیه خود بازماندگان را تسلیت گفته برای آنها صبر و شکیبایی آرزو میکند و در واقع آنها را به آینده امید می‌دهد. (همان: ۷۱)

مراثی دوره مشروطه

۱. تا پیش از دوره مشروطه، شاعران معمولاً برای کسی مرثیه‌ای می‌سرودند که به هر نحو ممکن در دل و ذهن آنان جایی می‌داشت یعنی شخصی که برای او مرثیه گفته میشد دارای جایگاه و ارزشی بود که شاعر را وادار به سرودن مرثیه برای او میکرد بهمین خاطر میتوان گفت مراثی نوعی مدح و ستایش برای مرده بودند؛ اما در شعر دوره مشروطه که تازه از سلطهٔ دربار خارج شده بود، مراثی سروده شده که در آن به نکوهش فرد متوفی پرداخته شده است. اینها حاکمان و عاملانی بودند که پیش از این موجبات آزار و اندوه مردم را فراهم میکردند. شاعر در چنین مرثیه‌ای با بیان اعمال ناشایست آنها، به مزمت فرد متوفی می‌پردازد. شاید بتوان این مراثی را «مراثی منفی» یا «مراثی معکوس» نامید. از جمله این مراثی میتوان مرثیه‌ای که عارف قزوینی پس از قتل شخصی به نام «نصراله خان» سروده است را نام برد.

۲. تا پیش از این (دوره مشروطه) شاعران در رثای افراد متفاوت که عمدتاً مقام و جایگاه سیاسی داشتند، داد سخن میدادند و در رثای آنها اشعاری می‌سرودند که متوفی شایستهٔ آن نبود؛ اما رنگ مراثی این دوره بگونه‌ای دیگر است. شاعران این دوره که بیشتر از طبقهٔ اندیشمند و روشنفکر زمان خود بودند، مقام و ارزش انسانی خود را فراتر از آن میدیدند که صاحبان قدرت را بستایند و در رثای آنها شعر بگویند، بنابراین در این دوره اگر مرثیه‌ای وجود دارد، واقعاً مرثیه است و برخاسته از تأثر و اندوه ناشی از درگذشت شخصی است که در وجود شاعر موجبات سروده شدن مرثیه را فراهم آورده است. بزبان دیگر این که محرک سرون مراثی این دوره تنها احساس است نه عوامل مادی.

۳. گسترش ارتباطات و آگاهی مردم از اوضاع کشور و دنیا و همچنین تغییر شیوهٔ زندگی در این دوره موجب شد تا گروهی از افراد در جامعه و بین مردم مطرح شوند که پیش از این چندان مطرح نبودند. از جمله این افراد میتوان به قهرمانان ورزشی، هنرمندان، استادان و

طبقه علمی کشور و دیگران اشاره کرد. همین عامل موجب شد تا در سوگ این افراد نیز مرثی سروده شود که تا پیش از مشروطه چندان حضور فعالی نداشت. در عصر مشروطه مرثی برای این طبقه بوفور مشاهد میشود.

۴. شاعران این دوره، در صف اول آزادی طلبی و مشروطه خواهی و مقابله با بیداد حاکمان بودند. اینان برای شهیدان راه آزادی مرثیه میسرودند و از آنچه بر سر ایران و ایرانی آمده بود بسیار اندوهگین بودند و با اندوه فراوان در اشعار خود از این موضوع یاد میکردند. در این نوع از مرثی که میتوان بر آنها نام «مرثی وطنی» نهاد، غم و اندوهی که یاد میشود برای منطقه یا شهر خاصی نیست بلکه برای کل ایرانست و در آن حس ملیت‌گرایی و وطن دوستی به روشنی قابل درک است و به نوعی فراتر از اندیشه های قومی و منطقه ای است و رنگ آن بیشتر ملی است.

نتیجه

نتیجه آنچه گفته شد، گویای آنست که مرثی از نظر حضور احساس به عنوان اصلیت‌ترین مایه مرثیه دو شاخه اصلی دارد که هر کدام از آنها خود دارای انواعیست. یکی مرثیه‌هایی که محرک سرودن آن غلیان روحی و عاطفی شاعر است و دیگر مرثیه‌هایی که عامل سرودن آن غیر احساسی است. این دو نوع با همه زیر شاخه‌هایی خود از نظر ساختار از آغاز تا امروز شاهد تحولات آرامی بوده‌اند. اندکی پس از اولین نمونه‌های مرثیه در شعر فارسی یعنی مرثی سامانی اولین تغییر در مضمون مرثی ایجاد شد و آن سرودن مرثی مذهب توسط کسائی بود؛ هرچند پس از او مرثی مذهبی چندان حضور چشمگیری ندارند اما آنچه مهم است آنست که کسائی آغازگر این تغییر بود. سپس مقدمه‌هایی به مرثی اضافه شد و مرثیه دومین تغییر خود را تجربه کرد؛ پس از آن تا دوره غزنوی اول تغییر چندان در ساختار مرثی شاهد نیستیم. در دوره غزنوی نیز تغییرات اندکی در مرثیه ایجاد شد از جمله دعا و شریطه‌ای که به آخر قصاید افزوده شد و همچنین تهنیت به پادشاه جدید و چند تغییر کوچک از این دست. ساختار مرثی تا دوره قاجار نیز تغییر چندان نداشت. کوتاه سخن آنکه مرثی از آغاز حضورشان بعنوان یک زیرگونه اصلی در شعر فارسی، تا حدود دوره مشروطه تقریباً ساختی خطی دارند؛ یعنی چندان تفاوت کلی در آنها دیده نمیشود؛ هرچند که نمیتوان ویژگیهای خاص هر دوره را انکار کرد. اما در دوره مشروطه بدلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی با نکات جدیدی در ساختار مرثیه مواجه میشویم که پیش از آن در

مراثی حضور نداشته است. از جمله آنها میتوان به محو تقریبی مرثیه سفارشی از شمار انواع مراثی و همچنین حضور مراثی وطنی اشاره کرد .

منابع

۱. پرنیان هفت رنگ ، امامی ، نصراله (۱۳۷۳) تهران ، جامی .
۲. تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی ، زرقاتی ، مهدی (۱۳۸۸) تهران ، سخن .
۳. تاریخ ادبیات ، صفا ، ذبیح الله (۱۳۷۲) تهران ، انتشارات ققنوس .
۴. دیوان، امیرمعزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸) به سعی واهتمام عباس اقبال، تهران، اسلامی .
۵. دیوان خاقانی ، خاقانی شروانی ، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۷۴) به تصحیح سید ضیاءالدین سجادی ، تهران ، زوآر .
۶. دیوان خواجوی کرمانی ، خواجوی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۳۶) به تصحیح احمد سهیلی خوانساری ، تهران ، کتابفروشی بارانی .
۷. دیوان رودکی ، رودکی ، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۷) به تصحیح دکتر نصرالله امامی، تهران ، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۸. دیوان ، سنائی غزنوی ، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۴) به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران ، سنایی .
۹. دیوان محتشم کاشانی، محتشم، علی بن احمد (۱۳۸۷) با مقدمه اکبر بهداروند، تهران، نگاه.
۱۰. مختاری غزنوی (۱۳۳۶) دیوان مختاری غزنوی، به اهتمام رکن الدین همایونفرخ، تهران .
۱۱. دیوان همام تبریزی ، همام ، محمد بن فریدون (۱۳۵۱) به تصحیح رشید عیوضی ، تبریز، دانشگاه تبریز .
۱۲. مرثیه سرایی با زبان گیری مادرانه زاده گرجی ، ابراهیم (۱۳۸۶) سعدی ، کیهان فرهنگی ، شماره ۲۴۸ .
۱۳. شعر و ادبی فارسی ، موتمن، زین العابدین (۱۳۶۵) بی جا ، جهان کتاب .
۱۴. لغت نامه ، دهخدا ، علی اکبر (۱۳۷۷) تهران ، انتشارات دانشگاه تهران .
۱۵. کلیات سعدی ، سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۲) از روی نسخه محمدعلی فروغی ، تهران، صدریه .
۱۶. مراثی شعری در ادبیات دوره سامانی در مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن ، امامی ، نصرالله (۱۳۷۸) تاریخ و فرهنگ سامانیان ، تهران .
۱۷. مرثیه سرایی در ادب فارسی ، امامی ، نصراله (۱۳۶۹) اهواز ، انتشارات دفتر جهاد دانشگاهی .
۱۸. مرثیه سرایی در ادبیات فارسی مردانی ، فیروز (۱۳۸۱) ، کیهان فرهنگی ، شماره ۱۹۷ .
۱۹. نگرشی به مرثیه سرایی در ایران ، افسری کرمانی ، عبدالرضا (۱۳۸۱) ، تهران ، انتشارات اطلاعات .